

طرح یک مسئله:

چرا جوانان ما، روز به روز نسبت به درس خواندن، بی‌انگیزه‌تر می‌شوند؟

چرا جوانان ما، روز به روز نسبت به درس خواندن، بی‌انگیزه‌تر می‌شوند؟

علی نصرت

مدیر شرکت مطالعات راهبردی سپهر اندیشه (مرساکو)

و آن طور که می‌خواستیم آن را ساختیم (یا شکل دادیم)!"

• خصیصه مولد اصلی این نگرش آن است که: "و انما قلب الحدث كالارض الخاليه" یا مثل سنگ بدون نقش است و هر نقشی که بخواهی می‌توانی بر آن بزنی و هر شکلی می‌توانی به آن بدهی "العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر".

نکته دیگر: این که با این مبنا قطعاً تصور می‌شود که اگر معلم و مربیان و مدرسه خوب باشند و در کار خود خبیره و استاد باشند، هر حالت مطلوبی را می‌توانند در دانش آموز ایجاد کنند. مثلاً دانش آموز درس خوان شود (همه درس‌های، ریاضی، هنر، دینی، کارهای فنی، جغرافی اش و... ۲۰ شود)، استعداد هایش شکوفا شود (هر یک از استعداد های ممکن و مطلوب که ممکن است برای یک فرد تصور شود یا پدر و مادری برای فرزند خود بیسندند) و بسیاری از خانواده‌ها این را از مدرسه می‌خواهند و هم چنین بسیاری از اولیای مدرسه نیز همین تصور را دارند و متأسفانه مثنی و شیوه اداره آموزش و پرورش هم این را تأیید می‌کند.

بعد: نقش پذیری / شکل پذیری

واژه غالب: ساختن

۲. نگرش نباتی:

در این حالت اجمالاً مربی قبول دارد که رشد مرتبی به عهده خود وی است. حال گیاه را چگونه تربیت می‌کند:

• مدل ۱: اگر درخت کجی را بخواهند راست کنند:

اولاً: فقط نهال را می‌شود راست کرد و اگر نهال

در توصیف عملکردهای خود بیشتر به کار می‌برند را تحت عنوان «واژه غالب» آورده ایم.

۱. نگرش جمادی:

دانش آموزی که پیش ما است، مثل یک خمیر مجسمه سازی می‌باشد (یا سنگ خامی که مربی می‌بایست نقشی در آن ایجاد کند).

مدل ۱: تصور بسیاری از مربیان آن است که، "مربیان یا مدرسه باید روی بچه‌ها کار کنند و آن‌ها را بسازند" یا این حکم که، "ما روی فلانی کار کردیم

بچه‌ها همیشه باید چیزهایی را بخوانند و نیز در اضطراب‌هایی بچنگند (مثل امتحانات ورودی مدارس و کنکور دانشگاه‌ها و...) و نیز موفق هم باشند. بالاخره باید هنگامی راضی شوند که بزرگترها خوششان می‌آید، حتی اگر آن موارد (مثلاً آموخته‌های دروس) ولو برای یک بار هم، تا آخر عمر به کارشان نیاید و فراموشش کنند، یا اصلاً غلط باشد

بی‌تردید هر رفتار تربیتی مبتنی بر نگرشی است که مربی به مرتبی خود دارد (حتی اگر ناخود آگاه باشد) و همچنین هر تئوری تربیتی مبتنی بر تعریف و برداشتی است که مکتب آن تئوری از انسان دارد. شاید بتوان به طور اجمال نگرش‌های موجود کنونی در مدارس جامعه‌مان را به سه گروه عمده تقسیم کرد: ابتدا نگرش جمادی و سپس نباتی و بالاخره حیوانی، که به تدریج از جمادی تا حیوانی کامل تر شده است، ولی هم‌زمان هر سه در جامعه ما وجود دارند. البته هر رویکرد و نگرش، حاوی موارد و روش‌های رویکردهای قبلی از خود می‌باشد و این طور نیست که تمام موارد قبلی را نقض کند، لیکن در هر مرحله، یک بعد جدیدی به ابعاد قبلی اضافه می‌گردد و لذا با اضافه شدن هر بعد جدید، فضا کلاً تغییر می‌کند و لذا روش‌ها و دغدغه‌ها و... نیز تغییر می‌یابند.

از همین رو است که در هر مرحله، فرم هدایت متناسب با فضایی که در آن قرار دارد فرق می‌کند. هر چند که هم‌چنان روش‌های مراحل قبلی نیز وجود دارند و روش جدید به قبلی‌ها اضافه شده است.

ما سعی کرده‌ایم تا به طور مختصر و با ذکر یکی دو مدل در هر مورد، منظور از آن نوع نگرش را روشن کنیم سپس به ذکر خصیصه‌ای که مولد آن نوع نگرش به «تعلیم و تربیت» است را بیان کنیم.

در هر قسمت، بعد جدید مورد نظر که به ابعاد قبلی اضافه می‌شود آورده شده و بالاخره برای روشن شدن بیشتر مطلب، در انتهای هر قسمت واژه‌ای را که قائلین به این روش، به طور ناخودآگاه،



بنشانند" می‌گردد. همچنین اذهان عمومی آن را به عنوان مدیر یا مدرسه خوب و قدرتمند می‌شناسند.

• خصیصه اصلی این نگرش آن است که:

اولاً: رشد به عهده خود فرد است و این قدر باور وجود دارد که لااقل رشد متعلم، مانند گل به عهده باغبان نیست (به جز فضا سازی، امکانات، تغذیه) ولی ممکن است از محدوده خارج شود یعنی درست است که رشد می‌کند ولی این رشد می‌تواند در مسیر درست باشد یا خطا که می‌بایست آن خطاها را قطع کرد تا فقط خوبی‌ها بماند.

ثانیاً: عالم فقط دو رنگ دارد، یا درست و در محدوده مجاز یا نادرست و خارج از محدوده و هر شاخکی که از محدوده خارج شد را باید برید.

ثالثاً: انتخاب محدوده مجاز و صواب فقط کار باغبان است و مصالحی که او می‌داند. حتی تا آنجا که از معلم راهنمای یکی از مدارس شنیدم "ما بچه‌ها

کرده بود، اعتراض داشتند می‌گفت: "ما بچه‌ها را می‌شکنیم تا آن طور که می‌خواهیم از نو بسازیم".

رابعاً: در این گونه موارد هوس دیدن خط کاملاً مستقیم و بدون استثنا شمشادها، چنان زیاد است که مدرسه یا مربی تصور می‌کند که اگر تمام دانش آموزان (بدون در نظر گرفتن اینکه قوی است، ضعیف است، دارای چه تیپ شخصیتی و چه روحیاتی است، فرزند وکیل و وزیر یا فرزند فلان مسئول خود مدرسه است ...) از یک قانون معین تبعیت کنند، به عدالت (به معنای مساوات) نزدیک تر است.

خامساً: تیزی تیغی که با آن شاخک‌های خارج از محدوده را می‌برند به تعداد دانش آموزان علاقمندی که در پشت درب‌های بسته مدرسه قرار دارند تیزتر می‌گردد و قدرت اعمال نظر هر چه بیشتر می‌گردد. در این حالت تصور از مدرسه، "یک مدیر یا یک مدرسه قدرتمند که می‌تواند حرفش را به کرسی

درخت تنومندی شد، دیگر نمی‌توان آن را راست کرد، مگر اینکه آن را قطع نماییم.

ثانیاً: یک شاخک در کنار آن می‌گذارند که به طور مداوم در جهتی خاص به آن نیرو وارد کند و از این پس رشد نهال به آن سمت مطلوب خواهد بود و مسیر سابقش را دیگر طی نمی‌کند.

• مدل ۲: در پارک‌ها و معابر عمومی شمشاد و درختان زینتی را چگونه تربیت می‌کنند؟
اولاً: یک ریسمان مانند یک قانون، از این سو تا آن سوی معبر می‌کشند و هر شاخکی که بیرون از محدوده بوده و از قانون تخطی کرده را قطع می‌کنند.

ثانیاً: ابتدا ممکن است ردیف شمشادها کمی کم پشت به نظر برسد، ولی جاهای خالی توسط آیندگانی که می‌آیند و در داخل محدوده قرار دارند، پر می‌شود و با تکرار این عمل پس از مدتی، یک ردیف شمشاد مرتب و منظم مثلاً مکعب مستطیل شکل داریم که هر بیننده‌ای (که غافل از قیافه طبیعی شمشادهاست)، از دیدن این شمشادها لذت می‌برد: "ما قوانین مان را می‌گذاریم و بر سر آن ایستادگی می‌کنیم هر که توانست با ما کنار بیاید که نزد ما می‌ماند و هر که نتوانست، خدا حافظ".

ثالثاً: البته اداره این مجموعه در آینده چندان مشکل هم نخواهد بود. چرا که از ابتدا با همه، سنگ‌همان را واکنده ایم و عملاً کسی نماند تا با او به مشکل بخوریم. به خاطر داریم که مدیر یکی از مدارس در جواب پدر و مادری که به نحوه برخوردی که وی، در مقابل دیگر دانش آموزان با فرزندشان

آیا هیچ معلوم می‌کنید که در انتهای برنامه، چه خروجی‌ای مورد نظر شماست؟ یعنی آیا مکتوب می‌کنید که در چه شرایطی معلوم می‌شود که کدام برنامه شما موفق یا ناموفق بوده است؟

را از خانواده ها می گیریم تا آن ها را آن طور که می خواهیم تربیت کنیم ."

بعد: شکل پذیری + رشد نباتی
واژه غالب: تربیت کردن / پرورش

۳. نگرش تربیت حیوانی:

• این نوع تربیت با دنیای دو رنگ و محدوده گذاری شده و قطع کردن قسمت هایی که به خطا رفته شده (توسط باغبان) ، تفاوت هایی دارد. چرا که در این فضا نه تنها رشد وجود دارد بلکه حرکت نیز وجود دارد، لذا به غیر از قطع، تنبیه و تشویق هم مطرح می شود. در کتاب های روان شناسی، تشویق و تنبیه را به عنوان " محرک هایی که پراکنده گی رفتار را به سمت مطلوب تغییر می دهند " تعریف می کنند.

• در این حالت تلاش می شود با تکرار، شرطی سازی و دست آموزی متعلم به تربیت مطلوب و راضی کننده مربی دست یابیم.

• مدل ۱: در این نوع روش، مربی مانند کسی که چهار پای را هدایت می کند و این که به کدام سو برود و کدام سو نرود را برایش معلوم می کند، ولی برای این که چهار پا در مسیر درست و با سرعت معلوم و از قبل تعیین شده توسط مربی به پیش رود، یک زوج (دو تایی) را با سرعت مشخص به سمت مورد نظر حرکت می دهند؛ یکی مقداری کاهو، هویج یا خوراکی مطلوب چهار پا در جلو و یک سیخونک درد آور در پشت سر آن. اگر خوب برود به کاهو (تشویق) می رسد و اگر بد برود از پشت سیخونک می خورد (تنبیه).

کسی که تعیین می کند که این زوج، با چه سرعتی و نیز به کدام سو حرکت کنند، البته همان ساریان است. چرا که اوست که از راه بردن حیوانات منظور دارد (هدایت آنها) و نیز می داند کدام سو درست است و کدام سو راه خطا است. حیوانات کمتر از آن هستند که اکنون برای راه رفتن خود، هدف بلند و غایی داشته باشند، مگر آن هدف نزدیک و زودرس که رسیدن به جایزه نزدیک و پرهیز از سیخونک است.

بعد: شکل پذیری + رشد + حرکت.
واژه غالب: هدایت کردن توسط هول دادن و جلوگیری کردن

جای چیزی که خالی است نگاه به تربیت با دید انسانی است

یک فرد مختار که خودش مکلف از جانب خداست، صاحب حقوق مربوط به خودش می باشد و همچنین هدف دار و رشد کننده است. این دیدگاه در تضاد با تمام آن چیزهایی است که متأسفانه در بسیاری از مجموعه های ما رایج است. مدارس ما هر چه بهتر، ضدّ خلاقیت تر. همه می گویند که « ما تجربه داریم » و باید راه را ما بگوییم و همه باید از

*** خود را با چه دسته مدرسی مقایسه می کنید؟ آیا روشی برای پیدا کردن واقعی جایگاه خود نسبت به آن مدارس دارید؟**
*** فکر می کنید در کدام زمینه ها شما جلو ترید و در کدام زمینه ها آنها جلو ترند؟**
*** اصولاً چه زمینه هایی را برای ارزیابی مدرسه می توانید نام ببرید؟**
*** برای ارزیابی هر کدام از این زمینه ها، چه شاخص هایی را (کمی و غیر کمی) پیشنهاد می کنید؟**

همان گویی که می دهیم پیروی کنند و خانواده ها نیز می بایست از مدرسه و از الگویی که «درست است» تبعیت کنند و اگر کسی پیروی نکند....
اصولاً در جای دیگری در جامعه مان هم نمی بینیم که کسی روشی برای مدیریت تعدادی «مدیر مختار» و صاحب خلاقیت را داشته باشد یا بتواند تعدادی «هنرمند صاحب خلاقیت» را راهبری کند. واقعاً این حرف که خلاقیت های گوناگون را بتوان به یک طریق راهبری کرد، امری با تناقض ظاهری به نظر می رسد. مدیر بالادست یا به صورت یک بلوک کاملاً در بسته، به مدیر پایین دست تفویض اختیار می کند و یا آن چنان در کار وی دخالت می کند که مدیریت وی را مختل می سازد. آن چه که می بایست به آن فکر شود، مدیریت مدیران است. علمی که به رهبری و مدیریت گروهی «مدیر مختار» می پردازد و اختیار آنها را نیز سلب نمی کند از مقوله های مدیریت کلان است.
قبل از اینکه به سراغ تربیت انسانی برویم، هنوز جای طرح یک مسئله مهم و چالش برانگیز دیگر خالی است:

خوب چیست؟

یعنی اگر چکار کنیم یا نتیجه چطور شود، آنگاه خوب شده یا کار خوبی انجام داده ایم؟ چرا که چالش مهم، نه تنها بر سر نگرش ها است، بلکه حتی بیشتر از آن بر سر ایده آل ها و تعریف خوب ها و مطلوب ها است و دقیقاً همین تعریف خوب است که ملاک و معیار موفقیت هر رفتار تربیتی (یا نگرشی که رفتار مبتنی بر آن است) می شود و همواره

تعریف از «خوب» به عنوان هدف تمام فعالیت های ما در مدرسه، به اعمال و کردار و عملکرد ما (و وضع قوانین مدرسه ما) جهت می دهد.

در موارد فوق الذکر، رضایت از یک مجموعه در آن است که تمامی دانش آموزان، مؤدب و منظم با خط کشی های از پیش تعیین شده، توسط مربیان که آگاه به مصالح هستند و نیز دلسوز می باشند، قرار داشته باشند.

حتی اگر توافق بر سر دست یافتنی بودن تمامیت این نظم آهنین و رضایت بخش در مدرسه وجود نداشته باشد، همه بر این متفق اند که مدرسه هر چه به این نظم نزدیکتر، بهتر؛ و نیز هر چه موارد انحراف از نظم از پیش تعیین شده، بیشتر اخراج شده باشند و خوب ها (که فقط قسمتی از جامعه اند) بتوانند در کنار یکدیگر جمع شوند بهتر است:

• «همه» در یک صف منظم باشند و وقتی صف، در مسیر معین به کلاس می رود، کسی انحراف به چپ و راست نداشته باشد. حتی وقتی زنگ تفریح تمام می شود و معلم می خواهد سر کلاس بیاید، تمام دانش آموزان، مؤدب و آرام بر روی نیمکت های خود نشسته باشد. هیچ حرکت اضافه ای نکنند و کلاس قبل از ورود معلم آماده و پذیرای معلم باشند.

• «تمام» دانش آموزان از لحاظ درسی کوشا باشند و معلم راهنما و نیز معلمان ریاضی و هنر و کامپیوتر و جغرافی و... از وی راضی باشند. بچه ها با علاقه مطالبی که در کتب درسی آمده را حفظ کنند و پیگیر مطالب در خارج از کلاس باشند. وقت نماز، تمام دانش آموزان به طور خودانگیخته و از سر علاقه در نماز خانه حاضر شوند و...

• «هیچ کدام شان» اصلاً فکرهای منفی اخلاق در فکر و سخن شان خطور نکنند. بی علاقه به مسایل جنسی باشند و هیچ مورد خلافی یا صحبت ناروایی در مدرسه وجود نداشته باشد. اگر هر دانش آموزی با موردی مواجه شد به آن بی توجه باشد و بلادرنگ در رفع آن بکوشد و معلمان راهنمای خود را در جریان بگذارند.

• «همه» با توجه به خدا و توکل به او... باشند.

• «تمام دانش آموزان» حتی اگر آزاد باشند، لباس و اصلاح موی سر و صورت شان مناسب (آنچه که مربیان مدرسه علاقه دارند) باشد. دین هاشان را با پشتوانه و استدلال، پذیرفته باشند و از سر حرف و این که پدر و مادر گفته اند نباشد و به همین ترتیب در مورد گرایشات در جهت گیری های سیاسی و مسایل روز (دقت کنید: همچنان «خوب و درست» آن است که مسئولان مدرسه یا معلم راهنمای کلاس، «خوب و درست» می پندارد).

• بچه ها همیشه باید چیزهایی را بخوانند و نیز در اضطراب هایی بجنگند (مثل امتحانات ورودی مدارس و کنکور دانشگاه ها و...) و نیز موفق هم باشند. بالاخره باید هنگامی راضی شوند که بزرگترها خوششان می آید، حتی اگر آن موارد (مثلاً آموخته های دروس) ولو برای یک بار هم، تا آخر

عمر به کارشان نیاید و فراموشش کنند، یا اصلاً غلط باشد.

چرا جوانان ما، روز به روز نسبت به درس خواندن، بی انگیزه تر می شوند؟

چرا درس بخوانند در حالی که پدر و مادر همه چیز را برای او فراهم کرده اند و می گویند که بر خلاف طبیعت این سن خود، ساعت ها پشت میز بنشین و کتاب بخوان و اضطراب امتحانات را به جان بخر (بدون هیچ انگیزه واقعی).

به قول تافلرها در Teaching For Tomorrow ما برای فرزندان مان ۱۸ سال یا بیشتر زندگی مجازی ایجاد می کنیم و آنها را از زندگی واقعی ایزوله می کنیم و می گوئیم شما فقط درس بخوانید (تازه آن هم در ایران، حفظی و تاریخی مصرف دار و به درد نخور). سعادت دنیا و آخرت شما در گروی این است که در پایان چند سال بعد یک «برگه مدرک» به دست شما دهند. اکنون به نظر می رسد زمینه برای طرح مسئله آماده شده باشد.

واما، تربیت انسانی:

- تربیت انسانی چه ویژگی هایی دارد؟
- مؤلفه های کلیدی این نوع نگرش چه می تواند باشد؟
- آیا می توانید نمونه مشاهداتی را برای تبیین خصیصه غالب این نوع نگرش بیان نمایید؟
- چه ابعاد جدیدی به ابعدی که در نگرش های قبلی گفته بودیم اضافه می شود؟
- واژه های غالب در این نگاه، چه می تواند باشد؟

خود را بیازماید:

مواردی که عمل می کنید و مواردی که هنوز عمل نمی کنید ولی فکر می کنید بهتر است که انجام دهید را به طور جداگانه معلوم کنید. در مواردی که جواب سؤالی صد درصد «بلی» یا صد درصد «نه» نیست، می توانید درصد مورد نظر تان را بنویسید.

برای پاسخ سؤالات ذیل، نیاز به وقت گذاری زیادی نمی باشد. مواردی که به نظر تان می رسد را بدون دغدغه ارجاع یک جواب کاملاً علمی و سنجیده بیان نمایید.

۱. سؤال اول:

همه ما مدیران مدرسه دائماً با مشکلات بزرگ و کوچک مواجه هستیم. علل برخی از مشکلات را می دانیم و برای بعضی از آنها راه حل هایی سراغ داریم. پاره ای از مشکلات را توانسته ایم به صورت ریشه ای حل کنیم، ولی بعضی از مسایل تنها به صورت مقطعی حل شده اند و برخی دیگر را نتوانسته ایم حل کنیم.

* به نظر شما، آیا بهتر نیست مکانیزمی برای

شناسایی مشکلات و مسایل، علت یابی، پیشنهاد راه حل و حل ریشه ای مشکلات در مدرسه وجود داشته باشد و نهادینه گردد؟

* برای این منظور چه مکانیزمی را توصیه می کنید؟

۲. سؤال دوم:

حتماً برای شما هم پیش آمده است که بخواهید «کارهای» مدرسه خود را دسته بندی نمایید. برخی از مدیران، این دسته بندی را بر اساس مکان ها یا فضاهای فیزیکی انجام می دهند، برخی دیگر بر اساس چارت سازمانی یا تقسیمات نیروی انسانی کارهای مدرسه را طبقه بندی می کنند.

* آیا تاکنون به فعالیت های متنوعی که در مدرسه انجام می شود، به عنوان مراحل مختلف یا اجزای یک فرآیند نگاه کرده اید؟

* آیا تاکنون «کارهای» مدرسه را در قالب فرآیندها دسته بندی نموده اید؟

* فرآیندهایی که هر کدام تعریفی دقیق و ورودی و خروجی معینی دارند.

* به نظر شما بهترین روش برای دسته بندی فعالیت های مدرسه چیست؟

۳. سؤال سوم:

مدرسه آکنده از برنامه هایی است که یا به طور مقطعی و در زمان های خاص انجام می شوند یا برنامه های ثابتی که در طی سال در جریانند.

* آیا قبل از شروع هر برنامه، فاز طراحی را برای

*** آیا تاکنون به فعالیت های متنوعی که در مدرسه انجام می شود، به عنوان مراحل مختلف یا اجزای یک فرآیند نگاه کرده اید؟**

*** آیا تاکنون «کارهای» مدرسه را در قالب فرآیندها دسته بندی نموده اید؟**

*** فرآیندهایی که هر کدام تعریفی دقیق و ورودی و خروجی معینی دارند. * به نظر شما بهترین روش برای دسته بندی فعالیت های مدرسه چیست؟**

آن برنامه پیش بینی می کنید؟

* برای آن زمان و بودجه جداگانه ای در نظر می گیرید؟

* در فاز طراحی، چه چیزهایی را معلوم می کنید؟

* آیا هیچ معلوم می کنید که در انتهای برنامه، چه خروجی ای مورد نظر شماست؟ یعنی آیا مکتوب می کنید که در چه شرایطی معلوم می شود که کدام

برنامه شما موفق یا ناموفق بوده است؟

* آیا خود و تمام سازمان مدرسه خود را موظف می کنید که در پایان هر برنامه ای معلوم کنند که

آن برنامه موفق بوده و به هدف خود رسیده یا نه؟

* چگونه می توان زنجیره «طراحی و برنامه ریزی (به همراه تبیین انتظارات نهایی)، اجرا ی برنامه، ارزیابی بعد از برنامه» را در مدرسه نهادینه کرد؟

۴. سؤال چهارم:

* فکر می کنید برای کدام دسته از برنامه هایی که در مدرسه انجام می شود، می توان اهداف کمی در نظر گرفت و برای کدام ها نمی توان اهداف کمی در نظر گرفت؟

* برای ارزیابی میزان موفقیت آن دسته از برنامه هایی که نمی توانید برای آنها اهداف کمی در نظر بگیرید، چه جور ارزیابی ای را پیشنهاد می کنید

تا معلوم شود که بالاخره آیا به هدف برنامه رسیده ایم یا نه؟

۵. سؤال پنجم:

* خود را با چه دسته مدارسی مقایسه می کنید؟ آیا روشی برای پیدا کردن واقعی جایگاه خود نسبت به آن مدارس دارید؟

* فکر می کنید در کدام زمینه ها شما جلو ترید و در کدام زمینه ها آنها جلو ترید؟

* اصولاً چه زمینه هایی را برای ارزیابی مدرسه می توانید نام ببرید؟

* برای ارزیابی هر کدام از این زمینه ها، چه شاخص هایی را (کمی و غیر کمی) پیشنهاد می کنید؟

۶. سؤال ششم:

شما به عنوان مدیر مدرسه (به همراه هیئت مؤسس یا امنای مدرسه، شورای معلمان، انجمن اولیا و مربیان و...) مرتباً در حال تصمیم گیری برای امور مختلف مدرسه هستید.

* آیا تاکنون توانسته اید اثر بخش بودن این تصمیمات را بسنجید؟ با چه معیارها و اصولی؟

* چگونه می توانید بگویید که یک تصمیم، یک روش یا یک راه حل موفق و اثر بخش بوده است یا نه؟

* چگونه می توانید مطمئن شوید که اثر بخش بودن همه تصمیمات به طور منظم و با معیارها و اصول صحیح سنجیده خواهند شد؟

* چگونه می توانید این ساز و کار را در مدرسه مستقر کنید؟